

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2019Y3N10A22 ISSN-P: 2538-3701

تحلیل راهکارهای مناسب جهت پیشگیری از تکرار جرم و کاهش میزان تعداد اطفال بزهکار در آینده

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۶/۱۲

ابراهیم صادق زاده

چکیده

بزهکاری کودکان و نوجوانان واقعیتی انکارناپذیر در جهان است که نیازمند نگرش ویژه در همه حوزه‌های اجتماع به ویژه نظام حقوقی و قضایی می‌باشد. جرم‌شناسی بالینی با پرداختن به شخصیت بزهکار و محیط پیرامون وی، علل و عوامل جرم‌زا و حالت خطرناک فرد بزهکار را مورد توجه قرار داد و در نهایت با هدف اصلاح و درمان و باز اجتماعی‌سازی، تدابیر متناسب با شخصیت وی و نظارت برابری آن تدابیر را توصیه می‌کند. در کنار پرونده کیفری به منظور اتخاذ واکنش مناسب با شخصیت و منش طفل یا نوجوان ضرورت دارد. بررسی و شناسایی عوامل موثر بر نوع بزهکاری اطفال نشان می‌دهد که بین متغیرها و عواملی مانند: میزان ارتباط با دوستان و همسالان، میزان تشویق و حمایت از طرف دوستان بزهکار، میزان تقلید از دوستان و همسالان، میزان تعهد به امور جاری زندگی و خانواده، میزان تعهد و اعتقاد به قوانین حاکم بر جامعه، میزان فقر، جدایی والدین و میزان روابط عاطفی ضعیف و نوع بزهکاری اطفال رابطه وجود دارد.

واژگان کلیدی: بزهکاری، کودکان و نوجوانان بزهکار، جرم‌شناسی بالینی



بخش اول: کلیات

حقوق کیفری اطفال شاخه ای تخصصی از مجموع علوم جنایی، حاصل مطالعات و تحقیقات جرم شناسی بالینی در عصر حاضر است. جرم شناسی بالینی تا اواخر دهه ۱۹۸۰ جرم-شناسی کاربردی مترادف با جرم شناسی بالینی بوده است. در این شاخه، بزهکاری نوعی بیماری (آسیب) اجتماعی تلقی می شود. بنابراین، با معاینه و بررسی بزهکاری فرد، اقدامات مناسبی جهت درمان جسمی، روانی و اجتماعی وی به کار گرفته می شود. هدف نهایی این شاخه از جرم شناسی، پیشگیری از تکرار جرم توسط فرد تحت درمان است در جرم شناسی بالینی، جرم شناس برای تشخیص حالت خطرناک یا آمادگی جنایی بزهکار، وی را از نظر زیستی، روانی و اجتماعی معاینه می کند و می آزماید و با تشکیل پرونده شناسایی شخصیت برای او، قاضی را در اجرای صحیح عدالت کمک می کند. هدف جرم شناسی بالینی آگاهی از درجه حالت خطرناک، پیش بینی رفتار فرد در آینده و ارائه روشی است که باید، برای کاهش امکان تکرار جرم، در مورد او اجرا شود. در قلمرو حقوق کیفری، طفل دیگر بزرگ ولی در ابعاد کوچک نیست بلکه انسانی مستقل است که شخصیت، روان و جسم وی در حال شکل گیری و رشد است و به همین جهت در برابر بزهکاری و کژمداری و بزه دیدگی آسیب پذیر است. بزهکاری اطفال در بیشتر موارد فاقد خشونت زیاد بوده و از کنه دوزی و خصومت به دور است. در برخورد با بزهکاری اطفال نخست نیازمند شناسایی عمیق شخصیت طفل و در نظر گرفتن شرایط فردی و اجتماعی وی و در نهایت انتخاب اقدامات اجتماعی - تربیتی و یا پاسخ های کیفری خاص است.



بند اول: کاهش میزان کیفر یا تغییر گونه آن در مرحله تعیین کیفر توسط

قضات

کاهش میزان کیفر یا تغییر گونه آن در مرحله تعیین کیفر توسط قضات از جمله سازوکارهای متناسب‌سازی پاسخهای عدالت کیفری با ویژگی‌های بزه‌کاران، واقعیت‌های مربوط به بزه‌کاری و بزه‌دیده است که به واسطه پیوند جرم‌شناسی و حقوق کیفری وارد نظام کیفری شده است. سیاست گذاران جنایی ایران در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با توجه به آموزه‌های جرم‌شناسانه، معیارهایی را برای کاهش میزان کیفر و یا تغییر گونه آن شناسایی کرده‌اند. شماری از این جهات در عرصه جرم‌شناسی نظری ریشه دارند. زیرا، گاه بزه‌کاری با تاثیرپذیری از رفتار، گفتار و موقعیت بزه‌دیدگان به وقوع می‌پیوندد. بدیهی است، در این حالت این بزه‌دیدگان شایسته سرزنش بوده و بر این اساس کاهش میزان کیفر بزه‌کاران و یا ایجاد تعدیل در آن می‌تواند واقع‌گرایانه‌تر کردن پاسخهای عدالت کیفری نقش آفرین باشد. علاوه بر این، تعدادی از جهات کاهنده مجازات دارای بنیان‌هایی در جرم‌شناسی بالینی هستند. در پرتو این شاخه، متناسب بودن پاسخهای عدالت کیفری با شخصیت بزه‌کاران کاملاً ضروری است. (نیازپور، ۱۳۹۳). جرم‌شناسی در بُعد کاربردی با حقوق کیفری عمومی و آیین دادرسی کیفری در تعامل است. جرم‌شناسی بالینی با رویکردی واقع‌گرایانه، مناسب‌ترین روش‌ها را برای اصلاح و درمان بزه‌کاران معرفی می‌کند و در کنار «جرم‌شناسی پیش‌گیری» (ابراهیمی، ۱۳۹۰) و «جرم‌شناسی حقوقی یا حقوقی انتقادی» (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۹۱) از گونه‌های سه‌گانه جرم‌شناسی کاربردی به شمار می‌روند (نیازپور، ۱۳۸۶). شناسایی سازوکارها و رویکرد قانون‌گذار ایران در این زمینه و مصادیق آن می‌تواند از یک سو ابعاد کاهش میزان یا تبدیل کیفر و از سوی دیگر، اهمیت آن را در اثربخش‌تر کردن تدابیر



عدالت کیفری ایران نمایان سازد. به این ترتیب، معیارهایی برای کاهش میزان مجازات شناسایی شده‌اند که عمدتاً از آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی سرچشمه می‌گیرند و به نوبه خود به دو گونه عینی و ذهنی دسته‌بندی می‌شوند. معیارهای عینی ویژگی‌هایی هستند که به پیشینه بزهکار، جنس، سن و... وابسته‌اند (همو، ۱۳۹۰).

بخش دوم: جهات بزه‌دیده‌شناسانه کاهش کیفر در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

در این گفتار به جهات بزه‌دیده‌شناسانه کاهش کیفر می‌پردازیم و ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بند اول: توجیحات نظری نقش بزه‌دیده در کاهش کیفر

در جرم‌شناسی به نقش بزه‌دیده در فرایند تکوین جرم توجه می‌شود؛ زیرا ارتکاب جرم از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد که موقعیت یا رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده می‌تواند از جمله آن‌ها به شمار آید. توجه به سهم بزه‌دیده در فرایند وقوع جرم در تحلیل‌های جرم‌شناسانه، برای نخستین بار از سوی هانس فون هنتیگر در دهه ۱۹۵۰ میلادی و با انتشار کتاب بزهکار و قربانی او صورت پذیرفت. از آن زمان به بعد در عرصه‌های علت‌شناسی جنایی، پیشگیری از بزهکاری و تعیین پاسخ برای بزهکاران، توجه به ویژگی‌های بزه‌دیده، چگونگی تعامل وی با بزهکار و... به رسمیت شناخته شد (لیز، ۱۳۷۹). بر پایه نظریه شتاب‌دهندگی، موقعیت و ماهیت رفتار بزه‌دیده، در فرایند ارتکاب جرم تأثیرگذارند؛ زیرا موقعیت، سبک و شیوه زندگی شهروندان می‌تواند در انگیزه‌مند شدن بزهکاران احتمالی برای گرایش به ارتکاب بزهکاری نقشی مؤثر ایفا کند. به هر رو، در این بستر فکری - جرم‌شناسی،



بزهکار در فرایند محاسباتش، شرایط و وضعیت بزه‌دیده را لحاظ کرده و در صورت مناسب بودن شرایط، کم‌هزینه و آسان بودن ارتکاب جرم، انجام این رفتار را برمی‌گزیند. به این ترتیب، این مؤلفه‌ها در شتاب دادن به فرایند تکوین بزهکاری سهمیم بوده و بزه‌دیده را به یک عامل سرعت‌دهنده در این فرایند تبدیل می‌کند (لپز و فیلیزولا، ۱۳۷۹). با وجود این، به نوع رفتار بزه‌دیده به عنوان یکی از شاخصه‌های این طبقه‌بندی توجه شد و «بزه‌دیده تحریک‌کننده» در گونه‌شناسی بزه‌دیدگان گنجانده شد. این بزه‌دیدگان عمدتاً با رفتار و کردار خود زمینه‌های تحریک بزهکاران را فراهم می‌کنند. در واقع، آنان با رفتار و گفتار خود، مجرمان احتمالی (بالقوه) را به ارتکاب بزهکاری ترغیب می‌نمایند. (نجفی‌ابرنده‌آبادی، ۱۳۹۲).

بند دوم: رویکرد ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در زمینه نقش بزه‌دیده در کاهش کیفر

مطابق مواد ۴۳ تا ۴۶ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، اصل بر امکان‌ناپذیر بودن کاهش کیفر بود، مگر در مواردی که قانون‌گذار تخفیف‌پذیر بودن مجازات را پیش‌بینی کرده باشد. با وجود این، در قلمرو این قانون، رفتار و موقعیت بزه‌دیده به عنوان یکی از جهات کاهش کیفر لحاظ نشده بود؛ زیرا در این دوره قانون‌گذاری، هنوز آورده‌های بزه‌دیده‌شناسانه تبلور نیافته بودند. قانون‌گذار ایران در چارچوب بند مذکور برای نخستین بار آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسی علت‌شناسانه را به رسمیت شناخت و به آن کارکرد ارفاقی - کیفری داد؛ زیرا به باور وی، رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده در واقع، از مصادیق بارز موقعیت‌های پیش‌جنایی است و فرصت مساعدی را برای مرتکب مهیا می‌سازد. به این ترتیب، این دسته از بزه‌دیدگان با پیش‌بینی امکان تخفیف برای مرتکبان جرم، کمتر مورد حمایت قرار می‌گیرند؛



چون آنان به واسطه رفتار و گفتار تحریک‌آمیز خود اسباب برانگیختگی بزهکاران و در واقع بزه‌دیدگی خود را فراهم آورده‌اند. این سیاست، در دوره‌های بعدی قانون‌گذاری ایران نیز ادامه یافت. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، عیناً همان سیاست و عبارت مندرج در ماده ۴۵ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ تکرار شد. بر اساس بند ۳ ماده ۲۲ این قانون، رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده، از کیفیات قضایی تخفیف‌دهنده بود و قضات می‌توانستند نسبت به کاهش یا تبدیل کیفر بزهکاران اقدام کنند. البته با توجه به رویکرد حاکم بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، این نوع ارفاق قضایی صرفاً در نوع و میزان مجازات مرتکبان جرایم مستوجب تعزیر و بازدارنده تأثیرگذار بوده و نسبت به میزان مجازات مرتکبان جرایم شرعی به دلیل تغییرناپذیر بودن ضمانت اجرای آنها، امکان کاهش کیفر وجود ندارد (اردبیلی، ۱۳۷۷). در واقع، این شهروندان با انجام رفتارها و گفتارهای تحریک‌آمیز به استقبال خطر بزه‌دیدگی رفته و در نتیجه، انصاف و اصل متناسب‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری با شخصیت بزهکار و وضعیت بزه‌دیده اقتضا می‌کند که بزهکاران این نوع بزه‌دیدگان مشمول تدابیر ارفاق‌آمیز شوند.

بخش سوم: جهات بازپرورانه کاهش کیفر در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

در این گفتار به جهات بازپرورانه کاهش کیفر در ماده ۳۸ می‌پردازیم

بند اول: توجیهات نظری نقش بزهکار در کاهش کیفر

جرم‌شناسی بالینی همواره سازوکارهای بازپروری بزهکاران در بستر عدالت کیفری را یکی از بهترین روش‌ها برای پاسخ‌دهی به آنان معرفی می‌کند؛ زیرا در پرتو این روش‌ها علاوه

بر شناسایی ابعاد مختلف شخصیت بزهکاران، امکان اتخاذ مناسب‌ترین شیوه برای برطرف ساختن نیازهای فردی و محیطی مجرمان و بازگرداندن آنان به زندگی سالم اجتماعی فراهم می‌شود. به این ترتیب، بر اساس رهاورد این جرم‌شناسی، نظام عدالت کیفری باید با رویکردی بازپرورانه و با بهره‌گیری از ابزارهای بالینی، به دنبال بازسازی نظام شخصیتی بزهکاران و ترمیم خلأهای فردی و محیطی این دسته برای پیروی از الزام‌های اجتماعی باشد. از این رو، سامانه عدالت کیفری باید با تمرکز بر حالت خطرناک مجرمان، پی بردن به نوع و میزان آن به منظور تشخیص وضعیت ناقضان هنجارهای کیفری، مؤثرترین شیوه برخورد با آنان را شناسایی کند (بابایی، ۱۳۹۰).

همین رویکرد جرم‌شناسی بالینی، اصل فردی‌سازی را برای نظام عدالت کیفری به ارمغان می‌آورد؛ یعنی وضعیت بزهکار پیش از وقوع جرم، شرایط ارتکاب بزه و رفتار او پس از نقض بایدها و نبایدهای کیفری باید به عنوان مؤلفه‌هایی برای سنجش استعداد بازپذیری اجتماعی بزهکار مورد توجه قرار گیرند (Seiter, 2008).



علاوه بر این، معیارهای پیرا حقوقی نیز در شناسایی حالت خطرناک بزهکاران و طبیعتاً چگونگی برخورد با آنان نقش آفرین هستند؛ زیرا این معیارها در وضعیت فردی و محیطی مربوط به مجرمان ریشه دارند. بر همین اساس، قانون‌گذار ایران در شماری از بندهای ماده ۳۸ قانون مذکور مثل بند ث، «... وضع خاص متهم...» را به عنوان جهات تخفیف کیفر معرفی کرده است. این مؤلفه‌ها در سیاست جنایی ایران نیز به رسمیت شناخته شده‌اند و بر اساس آنها قضات می‌توانند به مناسبت و با لحاظ شرایط مجرمان نسبت به نوسان دادن به پاسخ‌های عدالت کیفری اقدام کنند (رحمدل، ۱۳۸۹).

بند دوم: رویکرد ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در زمینه نقش

بزهکار در کاهش کیفر

در گستره تقنینی ایران، ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ به طور کلی به سازوکار تخفیف مجازات توجه کرده بود. مطابق این ماده، مقام قضایی می‌توانست «در موارد جنایات در صورتی که مطابق این قانون اوضاع و احوال قضیه مقتضی تخفیف مجازات باشد...» نسبت به کاهش کیفر تصمیم بگیرد. حتی بر اساس ماده ۴۵، این امکان برای کاهش میزان جرایم جنحه‌ای نیز وجود داشت. (باهری، ۱۳۴۰). اما قانون‌گذار در سال ۱۳۵۲ و از رهگذر ماده ۴۵ قانون مجازات عمومی، این ابهام‌ها را برطرف کرد تا دست‌کم از سلیقه‌گرایی قضایی در این زمینه پیشگیری شود. به موجب این ماده، برای تخفیف مجازات مؤلفه‌هایی پیش‌بینی شده بودند که ظاهراً برخی از آن‌ها متأثر از آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی بودند.

در عرصه جرم‌شناسی بالینی، حالت خطرناک که نشان‌دهنده وضعیت فردی و محیطی بزهکاران و میزان آمادگی آنان جهت تکرار دیگر جرایم است، یک رکن بنیادی به شمار می‌رود. در واقع، در این بستر برای تشخیص متناسب‌ترین روش پاسخ‌دهنده به بزهکاری، حالت خطرناک بزهکاران سنجیده می‌شود. این حالت دارای دو رکن اساسی ظرفیت جنایی و میزان سازگاری اجتماعی است (نیازپور، ۱۳۸۷). مؤلفه نخست، معیاری برای شناسایی استعداد بزهکاری مرتکبان است که دارای دو شاخصه ترس‌ناپذیری و زیان‌رسانی است. ترس‌ناپذیری به این معناست که بزهکار از نقض دوبارهٔ هنجارهای کیفری هراسی ندارد و همواره مایل به تعرض به حقوق دیگران و جامعه است. در واقع، این مؤلفه نشان می‌دهد که بزهکار با استفاده از دو خصیصه خودمحوری و گه‌گیری، آمادهٔ روی‌آوری دوباره به بزهکاری است. یعنی وی در مناسبت‌های اجتماعی صرفاً به منافع و برداشت‌های خود توجه



می‌کند، بدون آنکه پیامدهای رفتارش را در نظر بگیرد (کی‌نیا، ۱۳۸۰). بزهکارانی که با لحظه‌نگری فقط در صدد اجرای تصمیم‌های خود بدون توجه به قضاوت‌های جامعه هستند، اخافه‌ناپذیرند و هر آن امکان دارد به بزهکاری مبادرت ورزند. علاوه بر این، زیان‌رسانی نیز از شاخصه‌های مهم ظرفیت جنایی است که برای تشخیص آن، پرخاشگری و بی‌تفاوتی عاطفی مجرمان ارزیابی می‌شود. بر اساس این مؤلفه، میزان تأثیرپذیری بزهکاران پس از ارتکاب جرم سنجیده می‌شود. اینکه آیا از گرفتار شدن دوباره در پنجه عدالت کیفری می‌هراسند؟ آیا از اینکه به انسان یا انسان‌های دیگر به طور غیر قانونی آسیب رسانده‌اند، احساس شرم‌ساری دارند؟ در این مرحله، میزان آمادگی مجرمان برای تکرار جرم ارزیابی می‌شود. طبیعتاً احراز ترس‌ناپذیری و زیان‌رسانی گویای برخورداری بزهکاران از ظرفیت جنایی است و در نتیجه، نمی‌توانند شایسته ارفاق کیفری باشند؛ زیرا پیوسته از کشمکش با قانون و تعرض به هنجارهای اساسی اجتماعی استقبال می‌کنند.

اما برعکس، این وضعیت می‌تواند نشان‌دهنده دوری جستن بزهکاران از این حالت و احساس ندامت آنان باشد، یعنی از ارتکاب جرم و آسیب‌رسانی به دیگران متأثر شوند و دوباره در مناسبت‌ها و ارتباطات اجتماعی، منافع و باورهای خود را به هر شکل بر مصالح دیگران و مهم‌تر از آن ارزش‌های حاکم بر جامعه مقدم ندانند. در این حالت، این دسته بر اساس آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی، دارای قابلیت‌های بازپذیری اجتماعی‌اند و در نتیجه نظام عدالت کیفری می‌تواند مجازات‌های آن‌ها را تعدیل کند.

در کنار این‌ها، چگونگی ارتکاب جرم، میزان خسارت وارده به بزه‌دیده نیز گویای میزان خطرناکی بزهکاران است. از این‌رو، در صورتی که پیامدهای جرم چندان شدید نباشد یا بزهکار به شکل مؤثری در فرایند ارتکاب بزهکاری ایفای نقش نکند، نظام عدالت کیفری



می‌تواند با توجه به موازین جرم‌شناسی بالینی این گروه را شایسته ارفاق کیفری پندارد. بر همین اساس است که قانون‌گذار ایران در قالب‌بندی‌های ج و چ ماده ۳۸، «کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن» یا «خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیان‌بار جرم» را از جهات تخفیف مجازات دانسته است. بدیهی است انجام این اقدامات از سوی مرتکبان جرم نشان‌دهنده پایین بودن درجه زیان‌رسانی است. به همین جهت، در پرتو اصل متناسب‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری با شخصیت بزهکار می‌توان مجازات وی را تخفیف داد. با وجود این، میزان سازگاری اجتماعی بزهکاران، رکن اساسی دیگر حالت خطرناک است که شناسایی آن در فرایند تعیین کیفر نقش‌آفرین است. طبق این مؤلفه، توانایی بزهکار در زمینه پذیرش هنجارهای اساسی جامعه و هم‌نوایی با قواعد اجتماعی ارزیابی می‌شود. در صورتی که این دسته از ظرفیت‌های انطباق با الزامات اجتماعی برخوردار باشند، اصلاح‌پذیر به نظر آمده و در نتیجه، کارگزاران عدالت کیفری به واسطه اختیاراتی که دارند، می‌توانند مجازات این گروه را تخفیف دهند. در حقوق کیفری ایران معیارهایی مانند نداشتن سوء‌پیشینه کیفری، پشیمانی و تلاش برای ترمیم خسارت‌های وارده به بزه‌دیده از جمله نشانه‌های اصلاح‌پذیری و تمایل بزهکار به هم‌نوایی با قواعد اجتماعی به شمار می‌روند. به این ترتیب، بالا نبودن سطح ظرفیت جنایی یا بالا بودن میزان سازگاری اجتماعی از علامت‌های مهم بازپذیری اجتماعی و گرایش بزهکاران به بازگشت به زندگی سالم در جامعه هستند که قانون‌گذار ایران با معرفی برخی از مصادیق آنها و پیش‌بینی کارکرد کاهنده برای این جهات، امکان تخفیف مجازات البته از نوع تعزیری و بازدارنده را فراهم کرده است (نیاز، پور، ۱۳۹۳).



بخش چهارم: پاسخ‌های عدالت کیفری ایران به بزهکاری اطفال

در الگوی سزادهی، تأکید اصلی به جای بزهکار و اوضاع و احوال فردی و محیطی ناظر به او، بر عمل مجرمانه است. در واقع، نظام عدالت کیفری پس از وقوع جرم، از رهگذر مجازات که دست کم با رنج ناشی از بزهکاری برابر است به بزهکار پاسخ می‌دهد تا عدم تعادلی که به واسطه جرم پدید آمده است، جبران شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷).

در برابر، برخی از الگوها با رویکردی آینده‌نگر و توجه به وضعیت فردی و محیطی بزهکار در زمینه پاسخ‌دهی گام برمی‌دارند. مطابق این الگوها پاسخ‌های نظام عدالت کیفری باید سودمند باشند، تا از این رهگذر جامعه نفع ببرد. در واقع در پرتو این الگوها، آنچه اهمیت دارد آینده بزهکار است و نظام عدالت کیفری باید در این راستا حرکت کند. بازدارندگی، توان‌گیری و بازپروری، از مهمترین این الگوها به شمار می‌روند (سیگل، ۲۰۰۸).

در رویکرد بازدارندگی، هدف ارعاب ناشی از اعمال مجازات است. یعنی نظام عدالت کیفری تلاش میکند از طریق ترساندن، بزهکاران احتمالی و واقعی را از ارتکاب جرم منصرف سازد. پس کیفر باید وسوسه پیروی از بزهکاران واقعی را در بزهکاران احتمالی از بین برده و آنان را از گزینش و ارتکاب رفتارهای مجرمانه بازدارد. علاوه بر این، برخورد نظام عدالت کیفری و ماهیت پاسخ‌های آن باید به گونه‌ای باشد که بزهکاران واقعی را از روآوری دوباره به بزهکاری منصرف کند. سرعت و قاطعیت در اجرای کیفر از بارزترین مؤلفه‌های این رویکرد به شمار می‌روند. بنابراین، نظریه بازدارندگی بر این فرض مبتنی است که تحمیل کیفر بر بزهکار موجب ترس بزهکاران احتمالی و واقعی شده و در نتیجه از وقوع جرم‌های نخستین و دوباره پیشگیری می‌کند (غلامی، ۱۳۸۲).



در نهایت، نظریه بازپروری بزهکاران، هدف نظام عدالت کیفری را بازسازی کردن مجرمان می‌پندارد. اصلاح و درمان بزهکاران، دربرگیرنده مجموعه تدابیر نظام عدالت کیفری است که با واقع‌گرایی و توجه به وضعیت فردی و محیطی بزهکاران، به دنبال اصلاح آنان و پیشگیری از تکرار بزهکاری است (نیازپور، ۱۳۸۷).

بخش پنجم: رویکرد بازپرورانه به پاسخ‌های ناظر به بزهکاری اطفال

پاسخ‌های اصلاحی - درمانی شامل آن دسته از واکنش‌های نظام عدالت کیفری‌اند که به منظور بازپذیری اجتماعی و بهبود فرآیند رشد و تربیت اطفال بزهکار اعمال می‌شوند. این دسته از پاسخ‌ها با ماهیت بازپرورانه به دنبال بازگشت اطفال بزهکار به زندگی سالم اجتماعی، هنجارمند کردن و پیشگیری از تکرار بزهکاری آنان هستند (درونز، ۲۰۰۰). پاسخ‌های اصلاحی درمانی به شکل‌های مختلف نمایان می‌شوند: گاه به صورت تدابیر غیرسالب آزادی و گاه به شکل تدابیر سالب آزادی.

بند اول: پاسخ‌های غیرسالب آزادی به بزهکاری اطفال

پاسخ‌های غیرسالب آزادی شامل آن دسته از تدابیر سیاست جنایی است که بدون تکیه بر کیفر زندان درصدد اصلاح و درمان اطفال بزهکار هستند. این‌گونه از پاسخ‌ها معمولاً در بستر جامعه و با بهره‌جستن از سایر ظرفیت‌ها، از جمله توانایی‌های نهادهای جامعه‌ی، درصدد بازپروری اطفال بزهکار هستند. امروزه در قلمرو سیاست جنایی ناظر به اطفال بزهکار، استفاده از پاسخ‌های غیرسالب آزادی بر ضمانت اجرای سالب آزادی ترجیح داده می‌شود؛ زیرا پاسخ‌های سالب آزادی از جهات مختلف، خصوصاً از منظر آموزه‌های جرم‌شناختی و حقوق بشری، با چالش‌های اساسی مواجه شده‌اند (آشوری، ۱۳۸۶).



برچسب زنی یا الصاق انگ مجرمانه به اطفال بزهکار، مهمترین ایراد جرم‌شناختی این پاسخ-ها به شمار می‌روند. به همین منظور در برخی از اسناد بین‌المللی مثل قواعد حداقل سازمان ملل متحد در زمینه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان (۱۹۸۵ (ماده ۱۹)، پیمان حقوق کودک ۱۹۸۹ (ماده ۳۷) و قواعد حداقل سازمان ملل متحد در زمینه اقدام‌های غیرسالب آزادی ۱۹۹۰ (ماده ۲) به استفاده حداقلی از پاسخ‌های سلب‌کننده آزادی، آن هم به عنوان آخرین راه چاره، تأکید شده است (خواجه نوری، ۱۳۸۸).

بند دوم: انجام خدمات عمومی

انجام خدمات عمومی یا کارهای دارای منفعت عمومی پاسخ دیگر سیاست جنایی به بزهکاری اطفال است. در پرتو این پاسخ، اطفال بزهکار به انجام کار رایگان و دارای منفعت عمومی در مدت مشخص محکوم می‌شوند. یعنی اطفال بزهکار ساعات‌های معینی را به صورت رایگان به انجام کارهای دارای منفعت عمومی مبادرت می‌ورزند (خواج نوری، ۱۳۸۸).

ملزم ساختن اطفال بزهکار به کار در نهادهایی مانند مراکز نگهداری معلولان، سالمندان، نظافت و آبیاری درختان و فضای سبز پارک‌ها و آموزش حرفه و فن از جمله مصادیق ارائه خدمات عمومی هستند که مقام قضایی می‌تواند با توجه به پرونده قضایی اطفال بزهکار آن‌ها را برگزیند. به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که در گستره سیاست جنایی ایران، پاسخ‌های غیرسالب آزادیِ ناظر به بزهکاری اطفال، تاکنون به شکل نظام‌مند و منسجم مورد توجه نبوده است، زیرا این پاسخ‌ها عمدتاً به نصیحت قضایی و سپردن طفل به پدر و مادر و سایر سرپرستان قانونی محدود می‌شود، بدون آن که چارچوب مشخصی برای چگونگی استفاده از این پاسخ‌ها وجود داشته باشد. همچنین سنجش عملکرد خانواده اطفال بزهکار پس از سپردن طفل به آنان، به ابزارهایی مثل مددکاری اجتماعی نیاز دارد که در مقررات پیش گفته خصوصاً قانون



مجازات اسلامی به آن توجه نشده است. علاوه بر این، استفاده از پاسخ‌های کیفری جامعه‌مدار مانند الزام به انجام خدمات عمومی، هنوز به طور صریح به قلمرو قانون‌گذاری ایران راه پیدا نکرده و در شرایط کنونی صرفاً شماری از قضات آن هم با تکیه بر اسناد بین‌المللی الزام‌آور و برخی ظرفیت‌های تقنینی موجود آن را برمی‌گزینند.

بند سوم: پاسخ‌های سالب آزادی

پاسخ‌های سالب یا سلب‌کننده آزادی شامل آن دسته از ضمانت‌اجراهای سیاست جنایی هستند که با بهره‌جستن از کیفر زندان، آزادی اطفال بزهکار را برای دوره‌ای معین سلب می‌کنند. استفاده از این پاسخ‌ها نسبت به اطفال بزهکار، به دلیل پیامدهای زیان‌باری که به دنبال دارد، از سوی اندیشمندان کیفری چندان با استقبال مواجه نشده است.

در نظام قانون‌گذاری کنونی این نوع پاسخ در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به رسمیت شناخته شده است. مطابق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ «اطفال در صورت ارتکاب جرم ... عندالاقضا به کانون اصلاح و تربیت اعزام می‌شوند». دختران زیر سن ۹ سال و پسران زیر سن ۱۵ سال تمام قمری در صورت ارتکاب جرم و با توجه صلاح‌دید قضایی کیفری می‌توانند در کانون اصلاح و تربیت نگهداری شوند.

با توجه به این که در وضعیت کنونی دسته‌بندی مشخصی میان اطفال بزهکار وجود ندارد، نظر مقام قضایی در اعزام یا عدم اعزام اطفال بزهکار به کانون اصلاح و تربیت بسیار تأثیرگذار است. مقام قضایی می‌تواند این بار بر اساس سلیقه‌اش نسبت به چگونگی اجرای این پاسخ تصمیم‌گیری کند. همین سیاست که به «سلیقه‌گرایی قضایی» منجر شده، نویسندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را بر آن داشته تا در این خصوص به صورت شفاف‌تری، سیاست‌گذاری کنند. از این رو، بر پایه بندهای ماده ۸۸ پاسخ‌های سالب آزادی فقط نسبت به

«نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری شده‌اند و سن آن‌ها در زمان ارتکاب، بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی است» اعمال می‌شود.

همچنین به موجب ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «در جرائم موجب حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال، ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم خواهند شد». این ماده با وجود این که، گویای کنارگذاری مجازات‌های حد و قصاص نسبت به اطفال زیر ۱۸ سال است و نسبت به ماده ۴۹ قانون مذکور، بهتر تدوین شده، ولی همواره ابهام‌هایی را در پی دارد.

مهمترین این ابهام‌ها، نبود یک دسته‌بندی مشخص از میزان و مدت سلب آزادی است؛ به این شکل که در بندهای ماده ۸۹، شدت و وخامت جرم تعزیری به عنوان معیار مدت نگهداری اطفال بزهکار تعیین شده است، اما در خصوص مدت سلب آزادی مرتکبان جرم‌های مستوجب حد و قصاص معیاری پیش‌بینی نشده و فقط به سن اطفال بزهکار، به منزله معیار تعیین پاسخ، اشاره شده است. در واقع، تدوین‌کنندگان قانون مجازات اسلامی این بار برای تعیین مدت نگهداری اطفال مرتکب جرم‌های دارای مجازات حد و قصاص، نظر مقام قضایی را ملاک دانسته‌اند (نیازپور، ۱۳۸۹). بنابراین ملاحظه می‌شود که از آغاز قانون‌گذاری نوین در ایران، معیارهای مختلفی بر چگونگی استفاده از پاسخ‌های سلب‌کننده آزادی حاکم بوده است تا از طریق این گونه پاسخ‌ها شماری از اطفال بزهکار که مرتکب جرم‌های شدیدتر نسبت به دیگر اطفال بزهکار شده‌اند به سمت بازپذیری اجتماعی و اصلاح و درمان سوق یابند.

نتیجه‌گیری

بررسی و شناسایی عوامل موثر بر نوع بزهکاری اطفال نشان می‌دهد که بین متغیرها و عواملی مانند: میزان ارتباط با دوستان و همسالان، میزان تشویق و حمایت از طرف دوستان بزهکار،



میزان تقلید از دوستان و همسالان، میزان تعهد به امور جاری زندگی و خانواده، میزان تعهد و اعتقاد به قوانین حاکم بر جامعه، میزان فقر، جدایی والدین و میزان روابط عاطفی ضعیف و نوع بزهکاری اطفال رابطه وجود دارد. اطفال تحت تأثیر افکار، عقاید و رفتار اعضای خانواده خود، با فرهنگ جامعه خود مانوس شده و شخصیت خود را شکل می‌دهند. این تأثیرپذیری تاحدی است که در صورت نامطلوب بودن خانواده، ضایعات و خسارات جبران‌ناپذیری بر ساختمان شخصیت طفل وارد می‌شود و آینده او را به خطر می‌اندازد. از این جا مشخص می‌شود که یکی از عوامل بسترساز ناهنجاری و بزهکاری اطفال در محیط خانواده، از هم گسیختگی خانواده است که عوامل بسیاری از جمله: اختلاف والدین با یکدیگر، فقدان یا جدایی والدین، مشکلات مالی، اعتیاد والدین یا اعضای خانواده، کمبود ابراز محبت و مسکن زمینه‌ساز آن است.

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در مقام تشکیل یک نظام دادرسی افتراقی برای اطفال و نوجوانان، تغییرات قابل توجهی داشته و نهادهای جدیدی را وارد گستره قواعد کیفری و به طور خاص، نظام عدالت کیفری اطفال کرده است. در یک نگاه کلی رویکرد جدید قانونگذار که متأثر از الگوهای حمایتی است، از ابعاد مختلفی حائز اهمیت است. هر چند در مواردی قانون‌گذار از الگوی حمایتی خویش فاصله گرفته و تحت تأثیر سایر الگوهای غیر حمایتی، رویکردی سزاگویانه در پیش گرفته است. قواعد مؤلفه‌های پاسخ به بزهکاری اطفال در قالب یک الگوی واحد نمی‌گنجد، اما آنچه در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است توجه به الگوهای حمایتی و علت‌شناسانه در حوزه دادرسی اطفال است.



منابع و مآخذ

- ۱) ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۱)، بازپروری عادلانه مجرمان، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۳.
- ۲) اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۷)، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، چاپ هجدهم، تهران: نشر میزان.
- ۳) آشوری، محمد (۱۳۹۲)، عدالت کیفری ۲، مجموعه مقالات، تهران: انتشارات دادگستر.
- ۴) آشوری، محمد، (۱۳۸۲)، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، چاپ اول، تهران: نشر انتشارات گرایش
- ۵) بابایی، محمدعلی (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی بالینی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- ۶) باهری، محمد (۱۳۴۰)، تقریرات حقوق جزای عمومی، تهران: نشر برادران علمی.
- ۷) غلامی، حسین (۱۳۸۷)، تکرار جرم، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- ۸) لپز، ژرار و ژینا فیلیزولا (۱۳۷۹)، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند و احمد محمدی، تهران: نشر مجد.
- ۹) نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱)، درباره سن و علوم جنایی، دیباچه در: مبانی پیشگیری اجتماعی رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان، نوشته محمود رجیبپور، چاپ ۲، تهران: نشر میزان.
- ۱۰) نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲)، درباره افتراقی شدن سیاست جنایی، دیباچه در: درآمدی بر سیاست جنایی، نوشته کریستین لازرژ، چاپ ۴، تهران: نشر میزان.
- ۱۱) نیازپور، امیرحسین (۱۳۸۷)، بزهکاری به عادت؛ از علت‌شناسی تا پیشگیری، تهران: نشر فکرسازان.



۱۲) نیازپور، احمد (۱۳۹۳)، حقوق کیفری کودکان و نوجوانان، تهران: نشر میزان، چاپ ۱.

۱۳) آشوری، محمد (۱۳۹۲). جایگاه پرونده شخصیت در فرایند پیشگیری از پایدارشدن بزهکاری جوانان. فصل نامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۱، صفحات ۲۱۳-۱۹۵.

۱۴) خواجه نوری، یاسمن (۱۳۸۸)، نقش کیفرهای جامعه مدار در پیشگیری از تکرار جرم کودکان، مجموعه مقالات کارگروه پیشگیری از تکرار جرم و بزه دیدگی (با تأکید بر نقش پلیس)، چاپ اول، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی ناجا.

۱۵) قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴.

۱۶) قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۸.

۱۷) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

۱۸) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی